



۲۰۱۳/۰۴/۱۸

جلیل غنی

## تبارز چین بحیث بازیگر جدید تأمین ثبات در افغانستان

تشویش‌هایی که بعد از خروج قوای خارجی از افغانستان در ذهن مردم افغانستان خلق شده منحصر به داخل افغانستان نمانده. اوضاع افغانستان از همان روزهای اول کودتای کمونیستی سال ۱۹۷۸ و بعداً با تجاوز قشون سرخ اتحاد شوروی سابق بر افغانستان، به حیث یک معضله منطوقی و جهانی شناخته شد و این بعد منطوقی و خارجی نقش عمده در جریانات و تحولات سیاسی افغانستان و منطقه داشته است.

از همان روزهای اول این تحول عظیم در افغانستان، کشورهای همسایه مخصوصاً پاکستان، هند و ایران نگران اوضاع افغانستان بودند و تحولات افغانستان را از نزدیک تحت نظر داشتند. پاکستان بیشتر از دیگران با سرحد نفوذ پذیر دو هزار و پنجصد کیلو متری و همچنان سرازیر شدن پناه جویان افغانستان به آنکشور، خود را معروض خطر بی‌ثباتی و تأثیرات تحولات افغانستان بر آن کشور می‌دانست.

با وصف حکومت نظامی - مذهبی بر رهبری جنرال ضیا الحق و اختناق نظامی، احزاب کمونیست و چپ رو پاکستان مناسبات نزدیک با حزب دیموکراتیک خلق افغانستان به حیث وسیله ارتباط با حزب کمونیست اتحاد شوروی داشتند و بقول یکی از مأمورین حزب دیموکراتیک خلق، آن حزب با دوازده حزب کمونیستی و چپ‌گرا در پاکستان ارتباطاتی قایم کرده بود.

هند از ناحیه اقتدار کمونیست‌ها در افغانستان نگرانی نداشت بلکه مناسبات حسنه با حکومت کابل هم داشت و یکی از حامیان این حکومت در صحنه بین‌المللی هم با داشتن روابط تنگاتنگ سیاسی، اقتصادی و نظامی با اتحاد شوروی سابق، بشمار می‌رفت.

چین با وصف آنکه در صحنه بین‌المللی با اتحاد شوروی رقابت داشت، ولی چون از نگاه آیدئالوژی با اتحاد شوروی، با وصف تفاوت‌های تاکتیکی، در یک مسیر قرار داشت، روابطش را با حکومت کابل حفظ کرده بود و مایه نگرانی برای خود نمی‌دید.

ایران، همسایه دیگر افغانستان، در آستانه سقوط سلطنت و رویکار شدن نظام نوین ملا‌ها بود. چون حزب توده ایران در لباس ملا‌ها در شروع انقلاب اسلامی ایران با ملا‌های آنکشور همکاری نزدیک و تاکتیکی داشت و به این تصور بود که می‌تواند از این نمد برای خود هم کلاهی بسازد، بناءً هم اتحاد شوروی مناسبات نزدیکی با نظام نو ایران برقرار کرده بود و هم حکومت کابل، که نامه پر طمطراق ببرک کارمل، پس از آنکه با تهاجم قشون سرخ به قدرت رسانیده شد، عنوانی آیت الله خمینی نمونه بارز آنست.

پاکستان با مطالعه و بررسی اوضاع افغانستان و منطقه و نزدیکی هند، رقیب دیرینه اش، و در هراس از خورد شدن تحت فشار هند و افغانستان از دو جانب بکمک اتحاد شوروی، سیاست "عمق ستراتیژیک" را در برابر افغانستان طرح نمود و امور افغانستان بجای اینکه از طرف وزارت خارجه این کشور پیگیری شود کاملاً به استخبارات نظامی آنکشور یعنی آی. اس. آی. سپرده شد. و همین سیاست است که تا امروز هم ادامه دارد و بیشترین نقش منفی را در تحولات افغانستان و دوام دادن جنگ داخلی بازی کرده است.

هراس مردم افغانستان و منطقه از دوام چنین نقش منفی و زیانبار هم برای مردم افغانستان و هم برای منطقه و جهان، بعد از خروج قوای خارجی از افغانستان در سال آینده، موجب آن شده که یک سلسله فعالیت‌های سیاسی و گفت و شنود‌ها چه در سطح ملی، چه منطوقی و چه جهانی به راه بیفتد.

تشویش‌ها و هراس‌ها از رویکار شدن مجدد طالبان به کمک پاکستان و سایر مراجع خارجی و ظهور مجدد افراط‌گرایی و دهشت افگنی در منطقه و تعقیب سیاست تسلیم طلبانه کابل در برابر گروه طالبان و پاکستان، این کشور را جرأت داده تا به حیث برادر بزرگ مدعی نقش رهبری کننده در مذاکرات و پروسه صلح با طالبان باشد. این ادعا

مایه نگرانی عمیق هند گردیده و برای بار اول است که با چین روز پنجشنبه در بیجینگ در باره اوضاع افغانستان به مذاکره می پردازد. چین یکی از متحدین پاکستان و شریک عمده تجارتی این کشور مخصوصاً در رابطه با خریداری اسلحه، می تواند نقش عمده در پروسه صلح در افغانستان ایفا کند. البته در صورتیکه هند بتواند چین را متقاعد بسازد که بر پاکستان فشار آورد از این ادعای رهبری در پروسه صلح منصرف شود. از جانب دیگر چین مناسبات حسنه با افغانستان دارد و اکنون یکی از شرکای عمده اقتصادی افغانستان است و در چون سال ۲۰۱۲ پیمان همکاری های استراتژیک را با افغانستان امضا کرد. در ماه سپتمبر گذشته بود که «ژو یانگ کانگ» عضو کمیته دایمی بیوروی سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست چین از کابل دیدن کرد. او عالیرتبه ترین مامور چینی بود که بعد از چهل و شش سال از کابل دیدن می کرد. رهبری مذاکراتی را که روز پنجشنبه در بیجینگ آغاز گردید وای - کی سینها معاون وزارت خارجه هند در امور پاکستان، افغانستان و ایران بعهده دارد. چین و هند هفته گذشته نیز در دهلی جدید در مورد مبارزه با دهشت افگنی مذاکره کردند و اوضاع افغانستان هم یکی از موضوعات مورد بحث بود. هند سعی دارد در مذاکرات بیجینگ نکات مشترکی را با چین در تأمین ثبات در افغانستان و تأثیر آن بر منافع اقتصادی هر دو کشور در یابد.

هند قرار داد استخراج و بهره برداری از معدن آهن حاجی گک را عقد کرده و چین قرار داد بهره برداری از معدن مس عینک را به ارزش چهار میلیارد دالر در سال ۲۰۰۸ و همچنان قرار داد استخراج نفت را بدست آورده است. بدین ترتیب این دو کشور منافع عمده اقتصادی در افغانستان دارند که آنها را برای تأمین ثبات در افغانستان بهم نزدیک می سازد. علاوه بر آن هم هند و هم چین از نفوذ افراط گرایان و تأثیرات بر این دو کشور نیز تشویش مشترک دارند. چین از تأثیرات نفوذ افراط گرایان بر کشمیر تحت اداره هند و چین از تأثیرات آن بر ایالت سیکیانگ که مسلمانان ایغور در آنجا در همسرحدی افغانستان و پاکستان بسر می برند نگرانی دارد. بناءً تنها منافع اقتصادی نیست که این دو کشور را در یک صف احتمالی در تأمین ثبات در افغانستان قرار می دهد بلکه منافع سیاسی آنها هم یکی از عوامل بشمار می آید.

اما تفاوت هایی هم در نظرات هند و چین در رابطه با نقش پاکستان در افغانستان دیده می شود. در حالیکه هند به تعقیب سیاست "عمق استراتژیک" پاکستان بدیده شک و تردید می نگرند، چین پاکستان را به حیث یک عامل بالقوه همکار برای ثبات در افغانستان می بیند.

اما هند یگانه کشوری نیست که چین برای آوردن ثبات در افغانستان با آن مذاکره کرده است بلکه اخیراً چین مذاکرات سه جانبه با روسیه و پاکستان هم در باره اوضاع افغانستان داشته است.

در حالیکه ظاهراً اضلاع متحده و برتانیه آماده اند به نقش رهبری کننده پاکستان در مساعی برای مصالحه با طالبان تن دهند، دهلی جدید از چنین نقشی نگرانی دارد. به قول روزنامه "دکن هرالد" هند سعی دارد این نکته را بقبولاند که پاکستان به حیث جزء معضله بوده و هست و نمی تواند جزء راه حل افغانستان باشد. همچنان دهلی جدید احتمالاً یاد آور خواهد شد که اضلاع متحده هم در سال ۲۰۱۱ بطور علنی آی.اس.آی. پاکستان را به نسبت نقش آن در تحریک دهشت افگنی در افغانستان مزمت نمود.

با در نظر داشت مناسبات حسنه چین با افغانستان، نزدیکی مناسبات سیاسی، نظامی و اقتصادی آن با پاکستان، همکاری های سیاسی و اقتصادی چین با هند، اشتراک منافع اقتصادی چین و هند در افغانستان و همچنین مساعدت های مالی و تخنیکی چین برای اعمار مجدد افغانستان پس از سال ۲۰۰۱ و تبارز چین به حیث یک قدرت اقتصادی منطقه و جهان، بعید به نظر نمی رسد که دولت و مردم افغانستان هم نقش چین را در حل قضایای افغانستان، مخصوصاً در تأمین ثبات اقتصادی و سیاسی بعد از سال ۲۰۱۴، مؤثر تر و مفید تر از نقش پاکستان ببینند. البته تعیین آنانی که می توانند نقش رهبری را در پروسه صلح در افغانستان داشته باشند تنها در دست افغانستان نیست، گر چه رسماً گفته می شود که پروسه صلح افغانستان کاملاً یک پروسه افغانی است و رهبری آنرا خود افغان ها باید بدوش داشته باشند. ولی وقتی به تماس های بین المللی و گفت و شنود های پشت پرده و علنی دیده می شود، نقش دولت افغانستان کمرنگ به نظر می رسد. همانطوری که گفته شد این تنها یک بعد مسأله است و بعد دیگر آن، بعد خارجی است که متحدین افغانستان و آنانی که از دوازده سال به اینطرف در قضایای افغانستان مستقیماً دخیل بوده اند، و هر یک از این کشورها نگرانی های مشروع، منافع و استراتژی جداگانه در افغانستان و منطقه دارند، سعی خواهند کرد وفاداران شانرا نقش فراخور میل شان بدهند. گشایش دفتر قطر برای طالبان و حاضر نشدن

طالبان برای مذاکرات مستقیم با حکومت افغانستان می تواند مثالی از نقش بعد خارجی قضیه افغانستان باشد. ولی امر مسلم اینست که همه در آرزوی صلح و ثبات در افغانستان هستند چون تجربه تقریباً سی سال اخیر نشان داد که بی ثباتی و نا امنی در محدوده افغانستان محصور نمی ماند و با موقعیت خاص جغرافیائی، نه تنها تاثیرات نا گزاری بر کشور های همسایه و منطقه دارد، بلکه اقصی نقاط جهان را هم بی تاثیر نمی گذارد.

پایان

---

د پانو شمیره: له ۳ تر ۳

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)  
یادونه: دلیکنی د لیکنیزی بنی پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولئ